



رَبَّنَا نَسْمِعُ مَا نُنَادِي يَا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

سال اول

جمادی الاولی ۱۳۶۳

شماره ۶

اردیبهشت ماه ۱۳۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« أَفَغَيِّرُ دِينَ اللَّهِ يَبْقُونَ وَلَهُ اسْمٌ

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا

وَكَرْهًا وَإِلَىٰ تُرْجَعُونَ »

« آیه ۲۷ از سوره ۳ »

دین

از نخستین زمانی که بشر در اوضاع زندگی خود بنظر علاقه مندی نگریسته و این اندیشه در خاطرش پدید آمده که زندگی بیهوده و بی ارزش نیست بلکه پاس داشتن آن بسیار لازم و شناختن ارزش و بهایش حتمی و واجب میباشد بیکمان از همان زمان تردیدانی برای او در این زمینه پیش آمده و شاید بارها با خود پرسشهایی از این قبیل طرح کرده است :

آیا زندگی که بسیار گرانمایه و پرهنا میباشد بچه گونه باید بگذارد شود و روش آدمی در این موضوع بچه منوال باید باشد ؟
آیا مضمون « هر چه پیش آید خوش آید » در زندگی قابل پیروی است

و شایستگی دارد که روش زندگی قرار یابد یا اینکه باید زندگی آدمی پیرو رسوم و آداب و قوانین و نظاماتی باشد؟

اگر زندگی، شیوه و آیینی خاص و آداب و رسوم مخصوصی لازم داشته باشد این آیین از چه منبعی بدست میآید و بچه گونه تهیه و استفاده میشود؟

آیا بشر بانگهائی نیروی خرد و مساعدت هوش و اندیشه خویش میتواند آیینی از همه روصالح برای زندگی کامل، وضع و تهیه کند؟
بر فرض اینکه این کار دشوار از عهده انسان برآید و بخواهد آنرا عملی سازد این عمل چگونه انجام خواهد یافت؟

آیا تمام افراد با مشاورت و موافقت یکدیگر چنین آیینی طرح و وضع میکنند و همه بمیل خود این قانون مشروع و آیین موضوع خود را بنا میکنند؟

آیا مشاورت و موافقت همه افراد با اشتت و پراکنندگی زمانی و مکانی که دارند، بحسب عادت، امکان پذیر است و عقل آنرا جائز میشمرد؟
اگر بحسب عادت بلکه بحسب عقل چنان اتفاقی امکان نیابد آیا جائز است بکتن یا یکدسته از مردم در زمان و مکانی معین باین کار اقدام در روش و آیینی برای زندگی بکنند و دیگران ملزم باشند خواه نخواه، آن روش را بپذیرند و آنرا آیین زندگی قرار دهند؟

آیا بر این فرض، اختلاف فکر و نظر که در میان افراد بشر است موجب سرپیچی و نافرمانی گروهی زیاد نسبت باجراة آن آیین نخواهد شد و اختلاف کلمه پدید نخواهد آمد و در نتیجه، اجتماع مختلف با هم نخواهد کردید؟

کدام فرد است که خود را از لحاظ نیروی خرد، توانائی هوش و توانائی اندیشه از دیگر افراد یائین تر و کمتر شمرد تا در برابر آراء و افکار دیگران بمیل و اراده تسلیم گردد ؟

اگر ممکن شود که چنان آیینی بزور نفوذ یابد و مردم مجبور شوند که از آن پیروی کنند بر فرض اینکه خرد این کار را تصویب کند و آنرا نگویند و ندانند آیا بدوام و توسعه آن میتوان اطمینان یافت و اجراء آنرا نسبت به همه ادوار حیات و در سراسر اقالیم و نقاط ، میشود امکان پذیر و معقول دانست ؟

از همه اینها گذشته قانون و آیینی را که بکتن با گروهی باین وضع ، بانکاء خرد و اندیشه خویش تهیه کنند آیا ممکنست همه نواحی زندگی ، از جهات معاش و معاد و حالات فرد و اجتماع و شئون جسم و روح ، ناظر باشد و موادی را که بهر يك از آنها مربوطست با موازنه مناسبات و رعایت تأثیر و نائثراتی که میان آنها موجود میباشد شامل گردد و خلاصه بطوری باشد که آدمیرا در تمام شئون یاد شده بکمال مطلوب و سعادت حقیقی برساند ؟

آیا بشر از آغاز آفرینش بطور کامل باخیر است ؟ آیا فرجام کارش بر او روشن میباشد ؟ آیا از منازل و مقامات عالم آخرت آگاهی دارد ؟ آیا اوضاع و احوال نشأه روح را بخوبی میداند ؟ آیا آدم خردمند میتواند ادعاء کند که آنچه در این عالم میکند با عوالم روح و نشأه آخرت رابطه و مناسبت ندارد ؟ آیا شخص با انصاف میتواند خود را راضی کند که خرد او همه آن روابط و مناسبات را در مییابد و تمام فعل و انفعالات میان جسم و روح و مربوط باین جهان و آن نشأه را تشخیص میدهد ؟

آیا آدمی حتی نسبت با موری که بخصوص این عالم مربوط میباشد اطلاعات محدود و محیط علمش تنگ نیست؟

آیا نیک و بد و زشت و زیبا، سود و زیان، مصلحت و مفسده و خیر و شر اشیاء را چنانکه باید و شاید ادراک میکند؟ آیا بر همه نواحی و جهات حقیقی و نسبی همه چیز احاطه دارد؟

اگر پاسخ این پرسشها منفی باشد یعنی اطلاع و احاطه آدمی ناقص و توانائی خرد و رسائی اندیشه اش محدود باشد آیا راستی با این گونه نظری و کم خبری میتواند بخودی خود و بانگاه خرد خویش آیین و روش زندگی وضع کند و اگر وضع کند آیا ممکنست از همه روی بحالش سودمند باشد؟

اکنون که این راهها مورد تردید میباشد آیا بهتر این نیست که در برابر آفریننده کل سر تسلیم فرود آوریم و او را که بر آغاز و انجام موجودات، احاطه دارد و همه نواحی و شؤون زندگی، روابط و مناسبات عوالم و مصالح و مفاسد حقیقی و نسبی تمام امور را واقف و عالم است هادی و راهنما شناسیم، پس تصدیق کنیم که آیین و روش زندگی را آفریدگار کل باید معین کند و آنرا از راه وحی و الهام، بوسیله شخصی که سرشش پاک، روحش بزرگ، نفسش قوی و بالجمله تبرز و امتیازش از همه جهت بر هر کس مسلم و تقرب و ارتباطش بعوالم غیب از روی دلیل و برهان مورد قبول کل باشد بمردم برساند؟

این قبیل تردیدات و پرسشها در باره چگونگی روش زندگی کم و بیش برای همه کس پیش آمده و میآید و هر طرفی از آنها را ممکن است گروهی از مردم پسندیده و برگزیده باشند.

لیکن باید بدین نکته متوجه بود که نسبت بموضوع اخیر برای خداشناسان بهیچوجه شك و تردیدی پیش نمی آید و نباید هم پیش آید، بدین معنی که انسان خداشناس نمیگوید و نمیتواند بگوید، که بشر در کار زندگی از همه جهت خودسر است و هر چه خودش بداند و بخواند میتواند بکار بندد پس بی اینکه دستور، یا بهتر بگویم وحی و الهامی از عالم بالا در کار باشد بدخواه خود و باستناد نیروی خرد و اندیشه میتواند امور معاش و معاند، جسم و روح و فرد و اجتماع را در نظر گیرد و با هم بسنجد و آیین و قانونی برای آنها تنظیم کند!

انسان خداشناس زندگی را بهمین چند روز اینجهان محدود و محصور نمیداند، بوجود روح و بقاء آن اذعان دارد، برای روح کمالاتی خاص و متناسب قائل است، روح زندگی این عالم را در ترقی و انحطاط روح و وجود و عدم یا ضعف، کمالات آن مؤثر میداند.

انسان خداشناس یقین دارد که چگونگی حالات و مقامات و منازل و درجات عالم آخرت نتیجه و معلول کیفیت گفتار و پندار و رفتار، و اوصاف و ملکاتی است که در اینعالم از آدمی صادر و بوی قائم میباشد انسان خداشناس معتقد است که اعمال اینعالم از لحاظ نتایج و آثار حسابی بسیار دقیق دارد که اسرارور موزن جزیر آفریننده کل و محیط مطلق بردبگری و شن نیست.

و بالجمله انسان خداشناس ایمان دارد که هر حرکت و سکون و هر قول و عملی که از او صدور می یابد باید چنان باشد که آفریدگار او میخواند و هر گامی که بر میدارد باید در راهی باشد که بخواست خدا اورا بسر منزل سعادت برساند.

آدمی اگر از زرق و برق عالم طبیعت و امور مادی چشم خردش

خیره نشد، باشد، شهوترانی و جاه‌طلبی و خودپسندی او را مغرور و دبدبه
انصاف و وجدانش را کور نکرده باشد، آموزش و پرورش نادرست بنفطرت
اصلی او صدمه وارد نساخته باشد بیگمان، خدا جو و در نتیجه، خدا شناس
و بر اثر آن خدا پرست می‌باشد پس بفرمان خرد و فتوی اندیشه خود
میکوشد که در همه شئون و نواحی زندگی خواست خدا را بدست آورد
و هر چه را او خواسته است روش زندگی قرار دهد و بموجب آن رفتار کند
«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ ۱» «روش زندگی،
دین است. دین راست و درست این است که آدمی خدا را فرمان برده خدا
چنین فرمان داده که او را با اخلاص بپرستند و نماز را بپا دارند و زکوة
مال را بپردازند.

آری دین راست و درست همین است چه جهات فردی و اجتماعی را
متکفل و بر شئون جسمی و روحی شامل و امور معاش و معاد را اجد است:
آنچه مایه استحکام رابطه خلقت با خالق (پرستش) تعیین کرده بهترین
امری را که از لحاظ اقتصاد رابطه مخلوق را با هم تعدیل میکند (زکوة)
مورد اشاره قرار داده تهذیب روح و تقویت جسم، دوری از ذائل
و فحشاء و توجه بفضائل را بوسیله بهترین ترکیبی دینی (نماز) گوشزد
نموده است.

«آیا جز دین خدا را می‌خواهند با اینکه هر که در آسمانها و
زمین میباشد برای او تسلیم گشته و در برابرش سر نهاده است و بسوی

او باز گشت میکنید، این آیه که در صدر این مقاله آورده شده نظر خداشناس و راه آنرا برای انتخاب روش زندگی، که نباید جز دین خدا باشد. بلطیفتر و دقیقتر عبارتی مورد اشاره قرار داده است.

پس نخست از تسلیم «نکوبینی» موجودات که مقتضای تسلیم «تشریحی» آنهاست سخن رانده و در حقیقت باین عبارت گوشزد کرده است که افراد بشر هنگامی بکمال حقیقی و سعادت واقعی میرسند که سنت و دین و روش خدا را در زندگی پیشوا سازند و «بحقیقت» اعمال ارادی خود را بر ناموس طبیعت حیات، منطبق قرار دهند و چنانکه در عالم نکوبین بی اراده و اختیار، مقهور و مسخر از امر الهی هستند در عالم اختیار و تشریح نیز دست از هوی پرستی و خود پسندی بردارند و سر در برابر اراده حق تسلیم کنند آنگاه با آوری کرده است که بسوی او باز میگردید پس لازم است متوجه باشید که روش و آیین زندگی شما باید چنان باشد که بازندگی در عالم آخرت و نشأه رجوع بخدا متناسب و سازگار شود.

شوشگاه علوم و معارف فقهی

بطور خلاصه، چون آغاز وجود انسان مقتضیاتش و فرجام زندگی و نواع و آثارش بر آدمی مجهول است و زندگی او در این عالم میان این دو طرف مجهول واقع میباشد پس بحکم خرد خود تا کثیر بر آنست که روش و آیینی را در زندگی بکار بندد که سازگار بودنش با آن دو طرف مجهول، مورد علم و اطمینان او باشد و آن منحصر است بدین خدا از این نور آدمی نباید جز آیین و دین خدا آئینی بجوید و جز با تکاء ارشاد و هدایت او راهی پیوید. دین راست و درست دین خداست و بس.

فروردین ۱۳۳۳ محمود شهبانی